[مقدمه]

- [سیره عملی شیعه نسبت به مصحف]
- [۱. مسّ‌مصحف؛ شرط طهارت]
- [۲.ختم قرآن]
- [۳.قرآن بر سر گرفتن]
- [۴. کراهت بیع مصحف]
- [۵. کربلایی کاظم]
- [۶. استخاره]
- [۷. قرآن بالای سر مسافر]
- [۸. فضیلت کتابت مصحف]
- [۹. فضیلت نگاه به مصحف]
- [۱۰.حرمت تنجیس مصحف]
- [۱۱. ارث مصحف برای پسر بزرگ]
- [۱۲. تزیین مصحف]
- [۱۳. تعلیق مصحف]
- [۱۴. قرائت قرآن از روی مصحف]

[سیره عملی شیعه نسبت به مصحف]

ا[1]گر بنا بر تخریب شیعه نباشد و واقعیت خارجی زندگی شیعه، مدّ نظر قرار گیرد، مسلمان و کافر شک نمی‌کنند که قرآن کریم و مصحف شریف در خانه هر شیعه حرف اول را می‌زند،

بنده شیعه هستم، اما از وقتی خودم را شناختم حرف به حرف مصحف شریف برایم محترم بوده،

---

[1] متن بالا، فصلی است از فصول مقاله «مصاحف قرآن کریم؛ شبه هولوگرامی تحریف ناپذیر»

[۱۰. مسّ مصحف؛ شرط طهارت]

فتوای همه مراجع است که دست بدون طهارت بر یک حرف مصحف نمی تواند گذاشت، و این مال امروز نیست، تمام شیعه از عالم و عامی، از فقیه و مقلد، از عصر ائمه تا امروز فرهنگسازی کردند، و منکر این مطلب چشم خود را به واضحات می‌بندد،

[۲.ختم قرآن]

صغیر و کبیر شیعه برای ختم قرآن چه میکنند،

[۳.قرآن بر سر گرفتن]

شب‌های قدر حتی یک ورق قرآن بر سر می‌گیرند و خدا را به آن قسم می‌دهند،

[۴. کراهت بیع مصحف]

بیع مصحف را زیبنده نمیدانند و به جای کلمه خرید میگویند هدیه کردم،

[۵. کربلایی کاظم]

افتخار می‌کنند که کربلائي کاظم ساروقی[1] به عنایت حضرت حجت حافظ قرآن شد با عجائبي که در شرح حالش آمده،و....

---

[1] کربلایی کاظم ساروقی (۱۳۰۰-۱۳۷۸ق)، از حافظان قرآن کریم. او کشاورزی ساده و بی‌آلایش بود که ظاهراً به سبب حساسیت در پرداخت به موقع سهم فقرا (زکات) از محصولاتش، مورد عنایت قرار گرفته و به نحوی معجزه‌آسا حافظ کل قرآن شده بود به گونه‌ای که سوره‌های قرآن را نه تنها از ابتدا بلکه از انتهای آنها قرائت می‌کرد و در عین اینکه سواد خواندن و نوشتن نداشت کلمات قرآن را بدرنگ در لابلای دیگر متون تشخیص می‌داد.

کربلایی کاظم به وسیله علما و بزرگان بسیاری مورد آزمایش قرار گرفت و حفظ شگفت‌آور وی از سوی آنها تایید شد.

زندگینامه

وی حدود سال ۱۳۰۰ قمری زاده شد و در روستای ساروق اراک زندگی می‌کرد. وی مانند بیشتر اهالی آن روستا بی‌سواد بود. شغل وی کشاورزی بود و در نهایت سادگی زندگی می‌کرد. از ویژگی‌های بارز وی ادای به‌موقع واجبات شرعی بود، چنانکه زکات محصول گندمش را به فقرا می‌داد و حتی اگر می‌دانست صاحب زمینی اهل پرداخت زکات و حق فقرا نیست، مسأله پرداخت زکات را به وی یادآوری می‌کرد و اگر زیر بار نمی‌رفت به‌هیچوجه برای او کار نمی‌کرد. حتی بنا گذاشته بود که نیمی از برداشت خود را به فقرا بدهد.

وی در محرم سال ۱۳۷۸ق، در قم درگذشت و در قبرستان نو قم یعنی قبرستان آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به خاک سپرده شد.

ماجرای حافظ قرآن شدن

وی یک روز عصر بعد از کار وانه روستا شد و به باغ امامزاده مشهور به «هفتاد و دو تن» (محل دفن چندین امامزاده از جمله دو امامزاده به نام شاهزاده جعفر و امامزاده عبدالله صالح) رسید و برای استراحت روی سکویی در کنار در امامزاده نشست. ناگهان دید دو جوان بسیار زیبا و جذاب نزدش می‌آیند و به او می‌گویند: نمی‌آیی برویم در این امامزاده فاتحه‌ای بخوانیم؟ محمدکاظم پذیرفت و با آنها داخل شد. آنها اول به امامزاده جلوتر وارد شدند و فاتحه‌ای خواندند و سپس به امامزاده بعدی رفتند و مشغول خواندن چیزهایی شدند که محمدکاظم نمی‌فهمید. در اینجا وی متوجه شد که در اطراف سقف امامزاده کلمات روشنی نوشته شده است و یکی از آن دو نفر به او می‌گوید:چرا چیزی نمی‌خوانی؟

بقعه امامزادگان هفتاد و دو تن روستای ساروق

محمدکاظم گفت: من مال نرفته‌ام و سواد ندارم.

او می‌گوید: باید بخوانی، آنگاه دست به سینه او گذاشت و کمی فشار داد.

محمدکاظم گفت: چه بخوانم؟ آن شخص آیه‌ای را خواند و گفت: این‌طور بخوان.

محمدکاظم آیه را خواند و برگشت که به آن آقا حرفی بزند و ای چیزی بپرسد ولی دید هیچ‌کس همراهش نیست و خودش تنها در داخل حرم استاده و ان‌گاهان دچار حالت مخصوصی می‌شود و بی‌هوش روی زمین می‌افتد.

هنگامی که به هوش می‌آید احساس خستگی شدید می‌کند و ضمناً به این فکر فرو می‌رود که اینجا کجاست و او در اینجا چه می‌کند؟ و سپس از امامزاده بیرون می‌آید و بار علوفه و گندم را برمی‌دارد و راه ده‌کده می‌شود، ولی در میان راه متوجه می‌شود که دارد چیزهایی می‌خواند و آن‌گاه داستان آن دو جوان را به یاد می‌آورد و خود را حافظ همه قرآن می‌یابد.

وقتی به مردم برخورد می‌کند از او می‌پرسند کجا بودی؟ او چیزی نمی‌گوید و بدرنگ نزد پیشنماز روستا به نام حاجآقاصابر ارکی می‌رود و داستان خودش را هم می‌گوید. پیشنماز بدو می‌گوید: شاید خواب دیده‌ای شاید خیال می‌کنی؟ محمدکاظم می‌گوید: خیر، بیدار بودم و با پای خودم به امامزاده رفتم و همراه آن دو نفر چنین و چنان شد، و حال همه همه قرآن را حفظ دارم. پس از آن پیشنماز، قرآن می‌آورد و آیات مختلف و چند سوره بزرگ را از او می‌پرسد و او همه را از برمی‌خواند. مردم ده‌کده دور او جمع شدند تا ببینند حاجآقاصابر در این باره چه می‌گوید. حاجآقاصابر پس از امتحانات فراوان، به زبان محلی جمله‌ای می‌گوید که معنیش این است: «کارش درست شده، و یک مسأله مهمی برایش پیش آمده، و نظر کرده شده است...».

آزمون در کشورهای مختلف

هنگامی که داستان او از محل زندگیش به جاهای دیگر نقل شد او را به شهرهای ایران مانند مالیر، تویسرکان، همدان، کرمانشاه، کنگاور، تهران، قم، مشهد و نیز کاظمین و کربلا و نجف و کوفت و حجاز بردند تا مسلمانان و غیرمسلمانان از نزدیک او را ببینند و با دیدن این معجزه زنده، ایمانشان به جان غیب محکمتر شود.

سخنان برخی از مراجع تقلید و بزرگان

آیت الله حجت کوه کمری

آیت الله حجت کوه کمری از مراجع تقلید در حوزه علمیه قم بود که نسبت به کربلایی کاظم محبت و عنایت خاصی داشت و هر گاه او را میدید احترام گزارده او را معجزه مقام ولایت میدانست و مساعدت مالی میکرد.

آیت الله سید محمد تقی خوانساری

آیت الله سید محمد تقی خوانساری صاحب داستان مشهور نماز باران و از مراجع تقلید، پس از امتحانات متعدد به کربلایی کاظم گفت: آیا میتوانی قرآن را از آخر به اول بخوانی، او گفت: بلی و شروع کرد به خواندن سوره بقره که بزرگترین سوره قرآن است و بعد از قرائت چند آیه، خوانساری گفت: بسیار عجیب است، من ۶۰ سال است سوره قل هو الله احد را میخوانم و نمیتوانم بدون تأمل آن را از آخر به اول بخوانم ولی این مرد عامی دهاتی سوره بقره را که ۲۸۶ آیه است بدون تأمل به شماره معکوس میخواند.

آیت الله میرزا مهدی شیرازی

آیت الله میرزا مهدی شیرازی در کربلا ساکن بود و جمعی از علماء و آیت الله میلانی نیز در منزل وی بودند و کربلایی کاظم را موردآزمایش قرار دادند، هر کس آیه‌ای را میپرسید، کربلایی کاظم

محل آن را گفته آیه قبل و بعد آن را قرائت می‌کرد.

آیت الله علامه طباطبایی

علامه طباطبایی او را یک معجم المفهرس و کشف الآیات متحرک می‌خواند.

آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی

آیت الله کاشانی از جمله کسانی است که کربلایی کاظم را ملاقات کرده و در معرفی او به جوانان و سایر طبقات مردم سعی فراوان داشته است. وی از موقعیت اجتماعی و سیاسی خود استفاده کرده مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داد و بسیاری از خبرنگاران در آن حضور یافتند و مشاهدات خود را در مورد اعجاز کربلایی کاظم گزارش دادند که در برخی روزنامه‌های همان زمان درج گردید.

آیت الله دستغیب

شهید آیت الله سید عبدالحسین دستغیب در کتاب داستانهای شگفت می‌نویسد: در سالنامه نور دانش سال ۱۳۳۵ صفحه ۲۲۳ عکس کربلایی محمدکاظم مزبور را چاپ کرده و مقاله‌ای تحت عنوان «نمونه‌ای از اشراقات ربانی» نوشته و در آن شهادت عده‌ای از بزرگان علما بر خارق العاده بودن امر او را نقل نموده است. وی در ادامه می‌گوید: از مجموع دستخط‌های فوق موهبتی بودن حفظ قرآن کربلایی ساروقی به دو دلیل ثابت می‌شود:

بی‌سوادی او که عموم اهالی ده او شهادت می‌دهند و کسی خلاف آن را نگفته است. نگارنده شخصا از ساروقی‌های ساکن تهران تحقیق نمودم و با این که موضوع بی‌سوادی او در جایی کثیرالانتشار چاپ و منتشر شده با این حال، هیچ کس تکذیب نکرده است.

بعضی از خصوصیات حفظ قرآن او که از عهده تحصیل و درس خواندن خارج است به شرح زیر:

هرگاه یک کلمه عربی یا غیر عربی بر او خوانده شود فوراً می‌گوید که در قرآن هست یا نیست.

اگر یک کلمه قرآنی از او پرسیده شود فوراً می‌گوید در چه سوره و کدام جزء است.

هرگاه کلمه‌ای در چند جای قرآن مجید آمده باشد تمام آن موارد را بدون وقفه می‌شمارد و در نبالهٔ هر کدام را می‌خواند.

هرگاه در یک آیه یک کلمه یا یک حرکت غلط خوانده شود یا زیاد و کم کنند بدون اندیشه متوجه می‌شود و خبر می‌دهد.

هرگاه چند کلمه از چند سوره به دنبال هم خوانده شود محل هر کلمه را بدون اشتباه بیان می‌کند.

هر آیه یا کلمه قرآنی را از هر قرآنی که به او می‌دهند آنان نشان می‌دهد.

هرگاه در یک صفحه عربی یا غیر عربی یک آیه مطابق سایر کلمات نوشته شود آیه را تمیز می‌دهد که تشخیص آن برای اهل فضل نیز دشوار است

آیت الله مکارم شیرازی

آیت الله مکارم شیرازی در نوشته‌های چنین می‌گوید:

بسم الله الرحمن الرحیم.

اولین بار که مرحوم کربلایی کاظم را در حومه مالیر دیدم قیافه ساده او چنان بود که انسان فکر می‌کرد سوره حمد نمازخودش را نیز درست بلد نیست، اما وقتی گفتند این مرد روستایی درسنخواندهء، طی یک حادثه عجیب و آمیخته با موهبت الهی حافظ کل قرآن شده است، فهمیدم پشت این چهره دریایی از خلوص وجود دارد و برای امتحان او را آزمایش کردم، کاملاً بر آیات قرآن مسلط بود.

بعدها آوازه او بالا گرفت و به قم آمد و مورد استقبال فضلای حوزه علمیه و مراجع بزرگ قرار گرفت و با امتحانات پی در پی ثابت شد این مسأله یک امر عادی نیست، همه جا با اعجاب از او یاد می‌شد و مورد اکرام و احترام بود، تسلط او به پیدا کردن آیات از نسخ مختلف قرآن، عجیبتر از حافظه او بود، هرگاه قرآنی به دست او می‌دادند و می‌گفتند فلان آیه را پیدا کن، قرآن را باز می‌کرد آیه در همان صفحه ای یک ورق بعد و یا قبل بود، شرح حال او آمیخته با قرائن فراوان بود، حتی افراد دیرباور را به خضوع وادار می‌نمود، خداوند رحمتش کند، و با قرآن مجید و آورنده آن محشورش فرماید.

فدائیان اسلام

کربلایی کاظم و نواب صفوی

نواب صفوی در جاهای مختلفی کربلایی کاظم را به همراه خود می‌برد و در تمام مجالس او را به عنوان معجزه الهی معرفی نموده و در عرشه منبر می‌نشاند و از حضار در مجلس می‌خواست تا از او در زمینه معجزاتش سؤال کنند و خبرنگاران روزنامه و مجلات داخلی و خارجی را برای مصاحبه با او و مخابره معجزاتش به تمام دنیا دعوت نمود.

عبدالحسین واحدی، مرد شماره دوم فدائیان اسلام، کلماتی متشابه از چند سوره را کنار هم گذارده در محضر جمعی از علماء آنها را خواند، هیچ کس احتمالی نداد که آنها تلفیقی باشد، چون خیلی متشابه بودند ولی کربلایی کاظم، کلمه کلمه آن را خواندهء، بیان کرد این متعلق به کدام آیه و از کدام سوره است که تقریباً آنها ۲۰ کلمه از ۲۰ آیه بودند، و او همه را یک به یک نام برد و آنها را تلاوت کرد و در آخر هم گفت، چند واو هم از جیب خودتان به آن اضافه کرده اید، این امتحان در برابر گروه زیادی از علماء بود و همه به کربلایی کاظم احسنت گفته و بر او آفرین خواندند، و بعضی از بزرگان از جا برخاسته بوسه در دست کربلایی کاظم زدند.

شهید خلیل طهماسبی، از نزدیکان شهید نواب صفوی، طی یادداشتی در ۳۰ رمضان ۱۳۷۳ق می‌نویسد:

هو العزیز

به نام خدای توانا

بهترین تحفه و هدیه من به مردان خدا سخن خدا و سخن اولیاء خداست، این کتاب مفاتیح الجنان را به پدر بزرگوارم جناب آقای کربلایی کاظم حافظ القرآن به عنوان یادگار تقدیم می‌کنم که این سند زنده اعجاز آل محمد و حافظ تمام قرآن در عوض این تحفه در طول (سال/عمر؟) دوازده ختم قرآن قرائت و هدیه به روح معصومین سلام الله علیهم اجمعین بنماید... ثوابش به روح و روان پدر و مادرش باشد، شاید به لطف خدای عزیز از مدافعین سرسخت قرآن باشم و به خاطر حفظ و دفاع از این قرآن، رویم به خونم رنگین شود به صاحب قرآن با سرافرازی ملحق شوم.(ساعت ویکی شیعه، مدخل کربلایی کاظم)

[۶. استخاره]

اگر بنا بر تخریب شیعه نباشد و واقعیت خارجی زندگی شیعه، مدّ نظر قرار گیرد، مسلمان و کافر شک نمی‌کنند که قرآن کریم و مصحف شریف در خانه هر شیعه حرف اول را می‌زند، حتی علمای شیعه رسم استخاره به مصحف برای مردم را دارند و مشهور است،

[استخاره نزد اهل سنت]

و نمی‌دانم استخاره به مصحف بین علمای اهل سنت چگونه است؟ شنیده‌ام استخاره نمی‌کنند، یکی از علما می‌فرمودند در سامرا دیدم عالم سنی که زیاد با شیعه‌ها برخورد داشت او هم برای اهل سنت استخاره می‌کرد[1]، و قضیه ولید و شعر «**تهددنی بجبار عنید**» در کتب اهل سنت آمده است[2]. و العلم عند الله سبحانه.

---

[1] مرحوم آیت‌الله بهجت در اینباره می‌فرمایند:

استخاره به معنای دعا و طلب خير يعني «خِرْ لي في هذا الْأَمْرِ»؛ (در این امر برای من خیر مقرّر فرما.) از عامّه نیز نقل شده است، ولی استخاره به عنوان مشورت با خدا و به معنای طلب اختیار و انتخاب گويا مخصوص شيعه است، و بنده در كتابهاى عامّه{عامه یعنی سنی ها} نديده‌ام و از آنها نقل نشده است. البته در سامرا امام جماعت سنّی‌ها به نام مُلّا توفيق در حرم امام هادی ـ عليه‌السّلام ـ هر روز روبروی ضريح آن حضرت می‌نشست و مقداری قرآن می‌خواند و سپس مثل شيعه استخاره می‌كرد. گويا اين گونه استخاره كردن با قرآن را از علماى شيعه ياد گرفته بود.

[2] ابن‌اثیر این قضیه را از مشهورات می‌داند و می‌گوید:

ومما شهر عنه أنه فتح المصحف فخرج: {واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد} [إبراهيم: ١٥] ، فأقلقه وراعه بالسهام وقال:

تهددني بجبار عنيد ... فها أنا ذاك جبار عنيد

إذا ما جئت ربك يوم حشر ... فقل يا رب مزقني الوليد

فلم يلبث بعد ذلك إلا يسيرا حتى قتل.

ومن حسن الكلام ما قاله الوليد لما مات مسلمة بن عبد الملك، فإن هشاما قعد (كتاب الكامل في التاريخ ، ص ٣٠٧)

ومما يحكى عن الوليد بن يزيد: أنه **استفتح فأل** في المصحف فخرج واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد فأقلقه وراعه بسهام وقال:

تهددني بجبار عنيد ... نعم، أنا ذاك جبار عنيد

إذا ام جئت ربك يوم بعث ... فقل: اي رب خرقني الوليد

(واف) فلم يلبث بعد هذا إلا يسيرا حتى قتل. (كتاب الفخري في الآداب السلطانية والدول الإسلامية ، ص ١٣٣)

[وقد روى أبو عبيدة المرزباني، قال: حدثنا أحمد بن كامل، قال: كان الوليد بن يزيد زنديقا، وأنه فتح المصحف يوما فرأى فيه (واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد) فألقاه ورماه بالسهام، وقال:

تهددني بجبار عنيد ... فها أنا ذاك جبار عنيد

إذا ما جئت ربك يوم حشر ... فقل اي رب خرقني الوليد]

(كتاب المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، ص ٢٤٠-٢٤١)

جالب در میان عبارات، کلام ابن حاج ، فقیه مالکی است که در بیان حکم تفأل به قرآن، ماجرای ولید را گوشزد می‌کند که فال زدن چنین عواقبی هم دارد:

وأشد من ذلك التفاؤل في فتح الختمة، والنظر في أول سطر يخرج منها، أو غيره، وذلك باطل، وقد نهي عنه؛ بيان ذلك أنه قد يخرج له منها آية عذاب ووعيد فيقع له التشويش من ذلك فرفع عنه ذلك حتى تنقطع عنه مادة التشويش، بل يخشى عليه أن يقع له ما هو أشد من ذلك ويئول أمره إلى الخطر العظيم ألا ترى إلى ما جرى لبعض الملوك أنه فتح المصحف ليأخذ منه الفأل فوجد في أول سطر منه {واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد} [إبراهيم: ١٥] فوجد من ذلك أمرا عظيما حتى خرج بذلك عن حال المسلمين وجرت منه أمور ال يمكن ذكرها لمنافرتها لحال المسلمين، ومن الذخيرة قال الطرطوشي - رحمه الله تعالى -: إن أخذ الفأل بالمصحف وضرب الرمل ونحوهما حرام وهو من باب الاستقسام بالأزلام مع أن الفأل حسن بالسنة، وتحريره أن الفأل الحسن هو ما يعرض من غير كسب مثل قائل يقول: اي مفلح ونحوه.(كتاب المدخل لابن الحاج، ص ٢٧٨)

و از آن جالبتر این عبارت:

يقال: إنه تفاءل في المصحف، فخرج له {واستفتحوا وخاب كل جبار عنيد} فجعل المصحف غرضا للسهام وكان يرميه ويقول: [من الوافر]

أتوعد كل جبار عنيد ... فهأنا ذاك جبار عنيد

إذا وافيت ربك يوم حشر ... فقل اي رب مزقني الوليد

ومن هنا **حرّم الشافعي التفاؤل بالمصحف.**(كتاب قلادة النحر في وفيات أعيان الدهر، ص ٨٢)

آلوسی نیز در مورد استخاره به قرآن تعبیر قابل توجّهی دارد. او استخاره به قرآن را از استخارات شایع میداند، مطلبی که نشان از وجوه سیره عمومی بر انجام آن حتی در میان عامه است. سپس می‌گوید:

ومن الاستخارات الشائعة (الاستخارة بالقرآن ويسمونها تفاؤلا **ولهم فيها كيفيات شتى** والظاهر أن ذلك مما لا دليل على مشروعيته. وفي شرح فقه الأكبر لعلي القارئ ما نصه ومن جملة علم الحروف فال المصحف حيث يفتحونه وينظرون في أول صفحة أي حرف وافقه وكذا في سابع الورقة السابعة فإذا جاء حرف من الحروف المركبة من تشخلكم حكموا بأنه غير

مستحسن وفي سائر الحروف بخلاف ذلك. وقد خرج ابن العجمي في منسكه قال والي يؤخذ الفال من المصحف قال **العلماء اختلفوا في ذلك فكره بعضهم وأجاز بعضهم ونص المالكية على تحريمه** انتهى. ولعل من أجاز أو كره من اعتمد على المعنى ومن حرمه من اعتبر حروف المبنى فإنه في معنى الاستقسام بالأزلام انتهى كلام القاري. والذي أميل إليه الكراهة مطلقا والي يبعد القول بالحرمة كذلك فتأمل (كتاب غرائب الاغتراب، ص ١٩)

[۷. قرآن با لای سر مسافر]

رسم رائج قرآن با لای سر مسافر گرفتن را همه میدانند، گمان نمیکنم منصفی پیدا شود و بگوید شیعهها در این کارها تصنعی رفتار میکنند، لا اقل خود شیعهها یقین دارند که برخورد آنها با مصحف شریف چگونه است، علمای شیعه در دهها مورد احکام و مسائل خاصه مصحف شریف را ذکر میکنند:

[۸. فضیلت کتابت مصحف]

از فضیلت کتابت مصحف کہ صدقہ جاریہ است کہ پس از مردن برای مؤمن باقی میماند[1]،

---

[1] 1- ل، الخصال أبي عن سعد عن اليقطيني عن محمد بن شعيب عن الهيثم بن أبي كهمش عن أبي عبد الله ع قال: ست خصال ينتفع بها المؤمن من بعد موته ولد صالح يستغفر له و مصحف يقرأ منه و قليب يحفره و غرس يغرسه و صدقة ماء يجريه و سنة حسنة يؤخذ بها بعده(بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج۸۹ ؛ ص۳۴)

و قال ابن عباس رضي الله عنه قال قال رسول الله ص: سبعة أشياء يكتب للعبد ثوابها بعد وفاته رجل غرس نخلا و حفر بئرا و أجرى نهرا و بنى مسجدا و كتب مصحفا و ورث علما و خلف ولدا صالحا يستغفر له بعد وفاته.(معدن الجواهر و رياضة الخواطر ؛ ص۵۹)

و قال ع في كتاب روى صاحب جمل الغرائب في كتابه بإسناد له عن النبي ص أنه قال: خمسة في قبورهم و ثوابهم يجري إلى ديوانهم من غرس نخلا و من حفر بئرا و من بنى لله مسجدا و من كتب مصحفا و من خلف ابنا صالحا.(جامع الأخبار(للشعيري) ؛ ص۱۰۵)

قال ابن عباس رضي الله عنه قال رسول الله ص سبعة أسباب يكتب للعبد ثوابها بعد وفاته رجل غرس نخلا أو حفر بئرا أو أجرى نهرا أو بنى مسجدا أو كتب مصحفا أو ورث علما أو خلف ولدا صالحا يستغفر له بعد وفاته(مجموعة ورام ؛ ج۲ ؛ ص۱۱۰)

این سیره عملی در میان اصحاب و علماء نیز رواج داشته است. به عنوان نمونه در زندگی نامه جناب محمد بن موسی علیهما السلام، بردار احمد بن موسی علیهماالسلام شاهچراغ آمده است که ایشان کتابت قرآن می کردند و از اجرت آن هزار بنده آزاده کردند:

و أما محمد بن موسى ع ففي الإرشاد أنه من أهل الفضل و الصلاح ثم ذكر ما يدل على مدحه و حسن عبادته و في رجال الشيخ أبي علي نقل عن حمد الله المستوفي في نزهة القلوب أنه مدفون كأخيه شاهچراغ في شيراز و صرح بذلك أيضا السيد الجزائري في الأنوار قال و هما مدفونان في شيراز و الشيعة تتبرك بقبورهما و تكثر زيارتهما و قد زرناهما كثيرا انتهى.

يقال إنه في أيام الخلفاء العباسية دخل شيراز و اختفى بمكان و من أجرة كتابة القرآن أعتق ألف نسمة(بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۳۱۱)

در وصف جناب ابراهیم میسی از علماء جبل عامل نیز آمده است: و كان حسن الخط جدا، كتب بخطّه مصحفا في غاية الحسن و الصحة(موسوعة طبقات الفقهاء،ج ۱۰،ص ۱۷)

مرحوم صدر نیز در وصف شیخ انصاری چنین مینویسد: حدّثني بعض إخوته أنه لم يترك مستحبا شرعيا ماليا و عمليا إلا فعله، حتّى كتابة المصحف. كتب مصحفا بقلم يده لمحض استحباب

كتابة المصحف(تكملة أمل الآمل، ج6، ص: 43)

[۹. فضیلت نگاه به مصحف]

از نگاه به مصحف که عبادت است[1]،

---

[1] ۱۹- باب استحباب القراءة في المصحف و إن كان يحفظ القرآن و استحباب النظر في المصحف

۷۷۳۴- ۱- و ۷۷۳۵- ۲-محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن يعقوب بن يزيد رفعه إلى أبي عبد الله ع قال: من قرأ القرآن في المصحف متع ببصره و خفف على والديه و إن كانا كافرين.

و رواه الصدوق في ثواب الأعمال عن محمد بن الحسن عن الصفار عن أحمد بن أبي عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن رجل عن العوام رفعه مثله إلا أنه قال في المصحف نظرا

و زاد و بهذا الإسناد رفعه إلى النبي ص قال:- ليس شيء أشد على الشيطان من القراءة في المصحف نظرا

۷۷۳۶- ۳-[1] و عن علي بن محمد عن ابن جمهور عن محمد بن عمرو بن مسعدة عن الحسن بن راشد عن جده عن أبي عبد الله ع قال: قراءة القرآن في المصحف تخفف العذاب عن الوالدين و لو كانا كافرين.

۷۷۳۷- ۴-[1] و عنهم عن سهل بن زياد عن يحيى بن المبارك عن عبد الله بن جبلة عن معاوية بن وهب عن إسحاق بن عمار عن أبي عبد الله ع قال: قلت له جعلت فداك إني أحفظ القرآن- على ظهر قلبي فأقرؤه على ظهر قلبي أفضل أو أنظر في المصحف قال فقال لي بل اقرأه و انظر في المصحف فهو أفضل أ ما علمت أن النظر في المصحف عبادة.

۷۷۳۸- ۵- الحسن بن محمد الطوسي في أماليه عن أبيه عن جماعة عن أبي المفضل عن أبي الليث محمد بن معاذ عن أحمد بن المنذر عن عبد الوهاب بن همام عن أبيه همام بن نافع عن همام بن منبه عن حجر المدري عن أبي ذر في حديث قال سمعت رسول الله ص يقول النظر إلى علي بن أبي طالب عبادة و النظر إلى الوالدين برأفة و رحمة عبادة و النظر في الصحيفة يعني صحيفة القرآن عبادة و النظر إلى الكعبة عبادة.

۷۷۳۹- ۶- محمد بن علي بن الحسين قال روي أن النظر إلى الكعبة عبادة إلى أن قال و النظر إلى المصحف من غير قراءة عبادة الحديث.(وسائل الشيعة ؛ ج۶ ؛ ص۲۰۴-۲۰۵)

[۱۰.حرمت تنجیس مصحف]

از حرمت تنجیس مصحف و وجوب فوری تطهیر آن در صورت نجس شدن[1]،

---

[1] ۲۱ - مسألة يجب الإزالة عن ورق المصحف الشريف و خطه بل عن جلده و غلافه مع الهتك كما أنه مع يحرم مس خطه أو ورقه بالعضو المتنجس و إن كان متطهرا من الحدث و أما إذا كان أحد هذه بقصد الإهانة فلا إشكال في حرمته(العروة الوثقى، ج ۱،ص ۹۰)

[۱۱. ارث مصحف برای پسر بزرگ]

ارث مصحف برای پسر بزرگ[1]،

---

[1] المسألة الثالثة من متفردات الإمامية و معلوماتهم أنه يحبى الولد الأكبر من تركة أبيه بثياب بدنه و خاتمه و سيفه و مصحفه و بذلك تظافرت نصوصهم عن أئمتهم (عليهم السلام).

ففي صحيح ربعي بن عبد الله عن أبي عبد الله (عليه السلام) «إذا مات الرجل فلأكبر ولده سيفه و مصحفه و خاتمه و درعه».

و حسن حريز: «إذا هلك الرجل و ترك بنين فللأكبر الدرع و السيف و الخاتم و المصحف، فان حدث به حدث فللأكبر منهم».(جواهر الكلام، ج ۳۹،ص ۱۲۷)

[۱۲. تزیین مصحف]

تزیین مصحف،

[١٣. تعليق مصحف]

تعليق مصحف[1]،

---

[1] - جعفر، عن أبيه: أنه كان يستحب أن يعلق المصحف في البيت، يتقى به من الشياطين قال: «و يستحب أن ال يترك من القراءة فيه»(قرب الإسناد (ط - الحديثة) ؛ (النص ؛ ص٨٧)

٢٠- باب استحباب اتخاذ المصحف في البيت و أن يعلق فيه و كراهة ترك القراءة فيه و حكم بيعه و شرائه و أخذ الأجرة على كتابته و تعليمه و تزيينه بالذهب و كتابته به

٧٧٤٠- ١- محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد عن علي بن الحسين بن الحسن الضرير عن حماد بن عيسى عن أبي عبد الله ع قال: إنه ليعجبني أن يكون في البيت مصحف يطرد الله عز و جل به الشياطين.

و رواه الصدوق في ثواب الأعمال عن أبيه عن علي بن الحسين السعدآبادي عن أحمد بن أبي عبد الله البرقي عن علي بن الحسين مثله

٧٧٤١- ٢-و عنهم عن سهل بن زياد عن ابن فضال عمن ذكره عن أبي عبد الله ع قال: ثالثة يشكون إلى الله عز و جل مسجد خراب ال يصلي فيه أهله و عالم بين جهال و مصحف معلق قد وقع عليه الغبار ال يقرأ فيه.

و رواه الصدوق في الخصال كما مر في المساجد

٧٧٤٢- ٣-عبد الله بن جعفر في قرب الإسناد عن الحسن بن ظريف عن الحسين بن علوان عن جعفر ع عن أبيه أنه كان يستحب أن يعلق المصحف في البيت يتقى به من الشياطين قال و يستحب أن ال يترك من القراءة فيه.

أقول: و تقدم ما يدل على ذلك[1] و يأتي ما يدل على بقية الأحكام في التجارة(وسائل الشيعة ؛ ج٦ ؛ ص٢٠٥-٢٠٦)

[۱۴. قرائت قرآن از روی مصحف]

قرائت قرآن از خصوص مصحف، و... [1] ،

[کلام علامه مجلسی]

حتی علامه مجلسی قده پرت کردن مصحف را به قصد اهانت موجب کفر میداند:

> **أو ارتكاب أعمال يوجب الارتداد، كوطي المصحف الكريم بالرجل، و رميه[2] .**

[مصحف نزد اهل البیت علیهم السلام]

اگر این مصحف نعوذ بالله ربطي به قرآن ندارد پس این همه سفارش اهل البیت به قرآن برای چیست [3]؟ آیا معقول است برای مصحف در منزل خودشان باشد؟ علاوه اینکه مصحف دیگری هم به دست شیعه ندادند بلکه از قرائت غیر آن هم نهی کردند[4].

---

[1] به این موارد می توان اضافه کرد:

۱.امور تابع مصحف و احکام آن:

احترام مصحف در میان مسلمانان به اندازه ای است که نه تنها خط مصحف شریف، بلکه آلات مصحف(مجموع اجزای قرآن مانند ورق، جلد و قالب، به جز نوشتهها.:و المراد بها ما عدا كتابة القرآن، من قبيل: الغلاف و الجلد و الكيس و اللفائف الدفّتين اللتين تحفظان الأوراق من الجانبين و الحديد الذي يجمع الأوراق و الخيط الذي يشدّ به المجموع) و حاشیه آن نیز حرمت دارد. این مطلب در احکام فقهی متعددی نمایان می شود که عبارتند از:

الف) حرمت نجس کردن آلات اختصاصی مصحف

ب) وجوب فوری ازاله نجاست از جلد و غلاف مصحف

ج) کراهت مس آلات مصحف برای محدث به حدث اکبر(موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۲۷۸ و جلد: ۱۴، صفحه: ۳۸)

۲. حرمت قرار گرفتن مصحف در دست کافر

این مطلب به هر سببی باشد تفاوتی نمی کند، خواه بیع یا هبه یا اجاره و یا عاریه و یا حتی اباحه معوضه و علی هذا الرأي اتّفاق فقهائنا كافّة إلّا بعض المعاصرين فشكّك في الحرمة المذكورة. (موسوعه الفقه الاسلامی، ج ۳،ص ۴۱۸)

۳. تحقق ارتداد با هتک حرمت مصحف(مانند پرت کردن مصحف در زباله دان و پاره کردن آن):

في المرتد، و هو الذي يكفر بعد الإسلام سواء كان الكفر سبق إسلامه أم لا، و يتحقق ... بكل فعل دال صريحا على الاستهزاء بالدين و الاستهانة به و رفع اليد عنه، كإلقاء المصحف في القاذورات و تمزيقه و استهدافه و وطئه(جواهر الکلام (ط. القدیمة)، جلد: ۱، صفحه: ۱۲) و موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۸، ص ۳۶۹

۴. حرمت ازاله نجاست به اوراق مصحف و تحقق ارتداد بنابر فتوای بعض:

إزالة النجاسة بالأشياء المحترمة مما يكون احترامه واجبا في الدين أو المذهب، فتكون إزالة النجاسة به استهانة به، صرّح الفقهاء بذلك في باب الاستنجاء، و مثّلوا له بالمطعوم، و ورق المصحف الشريف، و ما كتب عليه أسماء اللّه تعالى و صفاته و أسماء الأنبياء عليهم السلام و سائر العلوم الدينية، و غير ذلك، بل صرّح بعضهم بأنّ الاستنجاء ببعض المحترمات مع قصد الإهانة يوجب الكفر.(موسوعة الفقه الاسلامی، ج ۱۰، ص ۲۹۷)

۵. قسم خوردن به مصحف

که در میان مردم شایع است و بسیار سنگین. در فقه هم در بحث قسم خوردن انسان لال،به این مطلب اشاره شده است و در این زمینه روایتی از امیرالمومنین علیه السلام نقل کرده اند:

و ذكر المصنف هنا أنه قيل: حلفه بخصوص وضع يده على اسم الله في المصحف أو يكتب اسمه سبحانه و يوضع يده عليه إن لم يوجد المصحف. و قيل: يكتب صورة اليمين في لوح مثلا و يغسل و يؤمر بشربه بعد إعلامه، فان شربه كان حالفا، و إن امتنع ألزم الحق استنادا إلى حكم علي (عليه السلام) في واقعة الأخرس المشهورة المروية في صحيح محمد بن مسلم قال: «سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الأخرس كيف يحلف إذا ادعي عليه دين فأنكر؟ فقال: إن أمير المؤمنين (عليه السلام) أتي بأخرس فادعي عليه فأنكر و لم يكن للمدعي بينة، فقال أمير المؤمنين (عليه السلام): الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا حتى بلغت للأمة جميع ما تحتاج إليه، ثم قال: ائتوني بمصحف فأتي به، فقال للأخرس: ما هذا فرفع رأسه إلى السماء و أشار إلى أنه كتاب الله تعالى، ثم قال: ائتوني بوليه، فأتي له بأخ فأقعده إلى جنبه، ثم قال: يا قنبر علي بدواة و صحيفة، فأتاه بهما، ثم قال لأخ الأخرس: قل لأخيك: هذا بينك و بينه أنه علي، فتقدم إليه بذلك، ثم كتب أمير المؤمنين (عليه السلام) و الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم الطالب الغالب الضار النافع المهلك المدرك الذي يعلم السر و العلانية أن فلان بن فلان المدعي ليس له قبل فلان بن فلان أعني الأخرس حق و لا طلبة بوجه من الوجوه و لا سبب من الأسباب، ثم غسله و أمر الأخرس أن يشربه، فامتنع فألزمه الدين».(جواهر الکلام (ط. القدیمة)، جلد: ۴۰، صفحه: ۲۳۷)

۶. استحباب طهارت برای حمل مصحف: جواهر الکلام (ط. القدیمة)، جلد: ۱، صفحه: ۱۲

۷. کراهت حمل مصحف در بیت الخلاء و احترازعموم متشرعه از آن: و يكره للرجل أن يدخل الخلاء و معه مصحف فيه القرآن(الهدایه، ص ۷۸) و بحار الأنوار (ط - بيروت) / ج۷۷ / ۱۹۱

۸.حرمت کتابت قرآن با مرکب نجس: ٢٢ - مسألة يحرم كتابة القرآن بالمركب النجس

و لو كتب جهلا أو عمدا وجب محوه كما أنه إذا تنجس خطه و لم يمكن تطهيره يجب محوه(العروة الوثقی، ج ۱، ص ۹۰)

۹.حرمت قرار دادن قرآن بر عین نجس: ٢٤ - مسألة يحرم وضع القرآن على العين النجسة كما أنه يجب رفعها عنه إذا وضعت عليه و إن كانت يابسة(همان)

[2] محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن ابن محبوب عن العلاء بن رزين عن محمد بن مسلم قال قال أبو جعفر ع إن الرجل ليأتي بأي بادرة فيكفر و إن الحسد ليأكل الإيمان كما تأكل النار الحطب

باب الحسد الحديث الأول: صحيح، و في القاموس: البادرة ما يبدر من حدتك في الغضب من قول أو فعل، و في النهاية: البادرة من الكلام الذي يسبق من الإنسان في الغضب و إذا عرفت هذا فهذه الفقرة تحتمل وجوها:

الأول: أن يكون المعنى أن عدم منع النفس عن البوادر و عدم إزالة مواد الغضب عن النفس و إرخاء عنان النفس فيها ينجر إلى الكفر أحيانا و أغلبا كما ترى من كثير من الناس يصدر منهم عند الغضب التلفظ بما يوجب الكفر من سب الله سبحانه، و سب الأنبياء و الأئمة عليهم السلام و ارتكاب أعمال يوجب الارتداد، كوطي المصحف الكريم بالرجل، و رميه.(مرآة العقول، ج ۱۰،ص (۱۵۷ و بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۷۰، ص:۲۳۷-۲۳۸

همینطور:

بيان يدل الخبر على عدم ترادف الإيمان و الإسلام و أن غير المؤمن من فرق أهل الإسلام ال و يستحق الثواب الأخروي أصلا كما هو الحق و المشهور بين الإمامية و ستعرف أن كلا من الإسلام و الإيمان يطلق على معان و الظاهر أن المراد بالإيمان في هذا الخبر الإذعان بوجوده سبحانه و صفاته الكمالية و بالتوحيد و العدل و المعاد و الإقرار بنبوة نبينا ص و إمامة الأئمة الاثني عشر صلوات الله عليهم و بجميع ما جاء به النبي ص مما علم منها تفصيلا و ما لم يعلم إجمالا و عدم الإتيان بما يخرجه عن الدين كعبادة الصنم و الاستخفاف بحرمات الله و الإسلام هو الإذعان الظاهري بالله و برسوله و عدم إنكار ما علم ضرورة من دين ا**لإسلام** الف الي تشترط فيه والية الأئمة ع و ال الإقرار القلبي **فيدخل فيه** المنافقون و جميع فرق المسلمين ممن يظهر الشهادتين **ادا** النواصب و الغلاة و المجسمة و **من أتى بما يخرجه عن الدين** كعبادة الصنم **و** إلقاء المصحف في القاذورات **عمدا** و نحن ذلك و سيأتي تفصيل القول في جميع ذلك إن شاء الله.(بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج۶۵ ؛ ص۲۴۳-۲۴۴)

و جملة القول فيه أن **المرتد** على ما ذكره الشهيد رفع الله درجته في الدروس و غيره هو من قطع الإسلام بالإقرار على نفسه بالخروج منه أو ببعض أنواع الكفر سواء كان مما يقر أهله عليه أو لا و **بفعل دال عليه** أو بإنكار ما علم ثبوته من الدين ضرورة أو بإثبات ما علم نفيه كذلك أو **صريحا** كالسجود للصنم و الشمس و **إلقاء المصحف في القذر قصدا** أو إلقاء النجاسة على الكعبة أو هدمها أو إظهار الاستخفاف بها.(بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج۶۵ ؛ ص۲۵۸)

قال الشهيد الثاني رفع الله درجته في بيان حقيقة الكفر عرفه جماعة بأنه عدم الإيمان عما من شأنه أن يكون مؤمنا سواء كان ذلك العدم بضد أو بضد فبالضد كأن يعتقد عدم الأصول التي بمعرفتها يتحقق الإيمان أو عدم شيء منها و بغير الضد كالخالي من الاعتقادين أي اعتقاد ما به يتحقق الإيمان و اعتقاد عدمه و ذلك كالشاك أو الخالي بالكلية كالذي لم يقرع سمعه شيء من الأمور التي يتحقق الإيمان بها و يمكن إدخال الشاك في القسم الأول إذ الضد يخطر بباله و إلا لصار شاكا.

و اعترض عليه بأن **الكفر قد يتحقق مع التصديق بالأصول المعتبرة في الإيمان كما** في ترك الإقرار باللسان جحدا و **ألقى إنسان المصحف في القاذورات عامدا أو وطئه كذلك** و أطلق عليه أنه كافر مع أنه قد يكون مصدقا بما سبق الإشارة إليه نعم **وطء المصحف علامة على الحكم بالكفر** غاية ما يلزم أن يكون الإقرار المصدق بإمامته ظاهرا و أما قبل ذلك و بعد التصديق باطنا فهو مؤمن عند الله تعالى إذا لم يكن تركه للإقرار عن جحد على أنه يلزمه أن من حصل له سر أنه قد سر الله تعالى فهو مؤمن عند الله تعالى إذا لم يكن تركه للإقرار عن جحد على أنه يلزمه أن من حصل له التصديق بالمعارف الإلهية ثم عرض له الموت فجأة قبل الإقرار يموت كافرا و يستحق العذاب الدائم مع اعتقاده وحدة الصانع و حقية ما جاء به النبي ص و ال أظن أن مثل هذا المحقق يلتزم ذلك.) (بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج۶۶ ؛ ص۱۴۵)

علوه بر این، ایشان در موارد شرافت کتابت قرآن مجید می فرماید:

صح، مصباح الشريعة قال الصادق ع على كل جزء من أجزائك زكاة واجبة لله عز و جل بل على كل شعرة بل على كل لحظة فزكاة العين النظر بالعبرة و الغض عن الشهوات و ما يضاهيها و زكاة الأذن استماع العلم و الحكمة و القرآن و فوائد الدين من الحكمة و الموعظة و النصيحة و ما فيه نجاتك بالإعراض عما هو ضده من الكذب و الغيبة و أشباهها و زكاة اللسان النصح للمسلمين و الذب عنهم و زكاة اليد البذل و العطاء و السخاء بما تيقظ للغافلين و كثرة التسبيح و الذكر و غيره و زكاة العلوم تحريكها بكتبة العلوم و منافع ينتفع بها المسلمون في طاعة الله أنعم الله عليك به و تعاون على البر و التقوى و زكاة الرجل السعي في حقوق الله تعالى من زيارة الصالحين و القبض عن الشرور و زكاة الحج و الجهاد و ما فيه صلاح قلبك و سلامة دينك هذه مهمات مجالس الذكر و إصلاح النفوس و تهذيب القلوب فهم و النوم استعمالها و ما لا يشرف عليه إلا عباده المقربون المخلصون يحتمل القلوب فهمه و هم أربابه و هو شعارهم دون غيرهم أكثر من أن يحصى و يعد.

بيان: قوله بكتبة العلوم يدل على شرافة كتابة القرآن المجيد و الأدعية و كتب الأحاديث المأثورة و سائر الكتب المؤلفة في العلوم الدينية و بالجملة كل ما له مدخل في علوم الدين و المراد بمجالس الذكر كل ما انعقد على وفق قانون الشريعة المطهرة.) (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۹۳، ص:۷-۸))

در کتاب القرآن بحار الانوار هم شواهد فراوان بر احترام ایشان به مصحف شریف وجود دارد. دعاهایی که بارای باز کردن مصحف شریف نقل می کند، قرآن بر سرگذاشتن بارای حوائج، استخاره و تفأل به مصحف شریف:

ذكر نشر المصحف الشريف و دعائه

۵ روينا بإسنادنا إلى حريز بن عبد الله السجستاني عن أبي جعفر ع قال: تأخذ المصحف في ثلاث ليال من شهر رمضان فتنشره و تضعه بين يديك و تقول- اللهم إني أسألك بكتابك المنزل و ما فيه و فيه اسمك الأكبر و أسماؤك الحسنى و ما يخاف و يرجى أن تجعلني من عتقائك من النار و تدعو بما بدا لك من حاجة.

ذكر دعاء آخر للمصحف الشريف

۶ ذكرنا إسناده و حديثه في كتاب إغاثة الداعي و نذكر هاهنا المراد منه و هو عن مولانا الصادق صلوات الله عليه قال: خذ المصحف فدعه على رأسك و قل(بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج۹۵ ؛ ص۱۴۶)

۶- مجالس الشيخ و ابنه، عن أبي محمد الفحام عن محمد بن أحمد الهاشمي المنصوري عن سهل بن يعقوب بن إسحاق عن الحسن بن عبد الله بن مطر عن محمد بن سليمان الديلمي عن أبيه قال: جاء رجل إلى سيدنا الصادق ع فقال له يا سيدي أشكو إليك دينا ركبني و سلطانا غشمني و أريد أن تعلمني دعاء أغتنم به غنيمة أقضي بها ديني و أكفي بها ظلم سلطاني فقال إذا جنك الليل فصل ركعتين اقرأ في الركعة الأولى منهما الحمد و آية الكرسي و في الركعة الثانية الحمد و آخر الحشر- لو أنزلنا هذا القرآن على جبل إلى خاتمة السورة ثم خذ المصحف فدعه على رأسك و قل بهذا القرآن و بحق من أرسلته و بحق كل مؤمن فيه و بحقك عليهم فلا أحد أعرف بحقك منك بك يا الله عشر مرات ثم تقول يا محمد عشر مرات يا فاطمة عشر مرات يا حسن عشر مرات يا حسين عشر مرات يا علي بن الحسين عشر مرات يا محمد بن علي عشر مرات يا جعفر بن محمد عشر مرات يا موسى بن جعفر عشر مرات يا علي بن موسى عشر مرات يا محمد بن علي عشرا يا علي بن محمد عشرا يا حسن بن علي عشرا ثم بالحجة عشرا ثم تسأل حاجتك قال فمضى الرجل فعاد إليه بعد مديدة قد قضى دينه و صلح به سلطانه و عظم يساره(بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج88 ؛ ص346) و بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج88 ؛ ص۲۴۲

[3] در بسیاری از تفاسیر روایی یا کتب احادیث از قبیل تفسیر عیاشی، اصول کافی،تفسیر البرهان و بحارالانوار بابی با عنوان «فضل القرآن» به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه، کتاب فضل القرآن در کافی شریف با این روایات آغاز می شود:

۱- علي بن محمد عن علي بن العباس عن الحسين بن عبد الرحمن عن سفيان الحريري عن أبيه عن سعد الخفاف عن أبي جعفر ع قال: يا سعد تعلموا القرآن فإن القرآن يأتي يوم القيامة في أحسن صورة نظر إليها الخلق و الناس صفوف عشرون و مائة ألف صف ثمانون ألف صف أمة محمد و أربعون ألف صف من سائر الأمم فيأتي على صف المسلمين في صورة رجل فيسلم فينظرون إليه ثم يقولون لا إله إلا الله الحليم الكريم إن هذا الرجل من المسلمين نعرفه بنعته و صفته غير أنه كان أشد اجتهادا منا في القرآن فمن هناك أعطي من البهاء و الجمال و النور ما لم نعطه ثم يجاوز حتى يأتي على صف الشهداء فينظرون إليه الشهداء ثم يقولون لا إله إلا الله الرب الرحيم إن هذا الرجل من الشهداء نعرفه بسمته و صفته غير أنه من شهداء البحر فمن هناك أعطي من البهاء و الفضل ما لم نعطه قال فيتجاوز حتى يأتي على صف شهداء البحر في صورة شهيد فينظر إليه شهداء البحر فيكثر تعجبهم و يقولون إن هذا من شهداء البحر نعرفه بسمته و صفته غير أن الجزيرة التي أصيب فيها كانت أعظم هولا من الجزيرة التي أصبنا فيها فمن هناك أعطي من البهاء و الجمال و النور ما لم نعطه ثم يجاوز حتى يأتي صف النبيين و المرسلين في صورة نبي مرسل فينظر النبيون و المرسلون إليه فيشتد لذلك تعجبهم و يقولون لا إله إلا الله الحليم الكريم إن هذا النبي مرسل نعرفه بسمته و صفته غير أنه أعطي فضلا كثيرا قال فيجتمعون فيأتون رسول الله ص فيسألونه و يقولون يا محمد من هذا فيقول لهم أ و ما تعرفونه فيقولون ما نعرفه هذا ممن لم يغضب الله عليه فيقول رسول الله ص هذا حجة الله على خلقه فيسلم ثم يجاوز حتى يأتي على صف الملائكة في صورة ملك مقرب فتنظر إليه الملائكة فيشتد تعجبهم و يكبر ذلك عليهم لما رأوا من فضله و يقولون تعالى ربنا و تقدس إن هذا العبد من الملائكة نعرفه بسمته و صفته غير أنه كان أقرب الملائكة إلى الله عز و جل مقاما فمن هناك ألبس من النور و الجمال ما لم نلبس ثم يجاوز حتى ينتهي إلى رب العزة تبارك و تعالى فيخر تحت العرش فيناديه تبارك و تعالى يا حجتي في الأرض و كلامي الصادق الناطق ارفع رأسك و سل تعط و اشفع تشفع فيرفع رأسه فيقول الله تبارك و تعالى كيف رأيت عبادي فيقول يا رب منهم من صانني و حافظ علي و لم يضيع شيئا و منهم من ضيعني و استخف

بحقي و كذب بي و أنا حجتك على جميع خلقك فيقول الله تبارك و تعالى و عزتي و جلالي و ارتفاع مكاني لأثيبن عليك اليوم أحسن الثواب و لأعاقبن عليك اليوم أليم العقاب قال فيرجع- القرآن رأسه في صورة أخرى قال فقلت له يا أبا جعفر في أي صورة يرجع قال في صورة رجل شاحب متغير يبصره أهل الجمع «2» فيأتي الرجل من شيعتنا الذي كان يعرفه و يجادل به أهل الخلاف فيقوم بين يديه فيقول ما تعرفني فينظر إليه الرجل فيقول ما أعرفك يا عبد الله قال فيرجع في صورته التي كانت في الخلق الأول و يقول ما تعرفني فيقول نعم فيقول القرآن أنا الذي أسهرت ليلك و أنصبت عيشك سمعت الأذى و رجمت بالقول في ألا و إن كل تاجر قد استوفى تجارته- و أنا وراءك اليوم قال فينطلق به إلى رب العزة تبارك و تعالى فيقول يا رب يا رب عبدك و أنت أعلم به قد كان نصبا في «1» مواظبا علي يعادى بسببي و يحب في و يبغض فيقول الله عز و جل أدخلوا عبدي جنتي و اكسوه حلة من حلل الجنة و توجوه بتاج فإذا فعل به ذلك عرض على القرآن فيقال له هل رضيت بما صنع بوليك فيقول يا رب إني أستقل هذا له فزده مزيد الخير كله فيقول و عزتي و جلالي و علوي و ارتفاع مكاني لأنحلن له اليوم خمسة أشياء مع المزيد له و لمن كان بمنزلته ألا إنهم شباب لا يهرمون و أصحاء لا يسقمون و أغنياء لا يفتقرون و فرحون لا يحزنون و أحياء لا يموتون ثم تلا هذه الآية- لا يذوقون فيها الموت إلا الموتة الأولى قال قلت جعلت فداك يا أبا جعفر و هل يتكلم القرآن فتبسم ثم قال رحم الله الضعفاء من شيعتنا إنهم أهل تسليم ثم قال نعم يا سعد و الصلاة تتكلم و لها صورة و خلق تأمر و تنهى قال سعد فتغير لذلك لوني و قلت هذا شيء لا أستطيع أنا أتكلم به في الناس فقال أبو جعفر و هل الناس إلا شيعتنا فمن لم يعرف الصلاة فقد أنكر حقنا ثم قال يا سعد أسمعك كلام القرآن قال سعد فقلت بلى صلى الله عليك فقال إن الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنكر و لذكر الله أكبر فالنهي كلام و الفحشاء و المنكر رجال و نحن ذكر الله و نحن أكبر.

٢- علي بن إبراهيم عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله عن آبائه ع قال قال رسول الله ص أيها الناس إنكم في دار هدنة و أنتم على ظهر سفر و السير بكم سريع و قد رأيتم الليل و النهار و الشمس و القمر يبليان كل جديد و يقربان كل بعيد و يأتيان بكل موعود فأعدوا الجهاز لبعد المجاز- قال فقام المقداد بن الأسود فقال يا رسول الله و ما دار الهدنة قال دار بلاغ و انقطاع فإذا التبست عليكم الفتن كقطع الليل المظلم فعليكم بالقرآن فإنه شافع مشفع و ماحل مصدق و من جعله أمامه قاده إلى الجنة و من جعله خلفه ساقه إلى النار و هو الدليل يدل على خير سبيل و هو كتاب فيه تفصيل و بيان و تحصيل و هو الفصل ليس بالهزل و له ظهر و بطن فظاهره حكم و باطنه علم ظاهره أنيق و باطنه عميق له نجوم و على نجومه نجوم لا تحصى عجائبه و لا تبلى غرائبه فيه مصابيح الهدى و منار الحكمة و دليل على المعرفة لمن عرف الصفة فليجل جال بصره و ليبلغ الصفة نظره ينج من عطب و يتخلص من نشب فإن التفكر حياة قلب البصير كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور فعليكم بحسن التخلص و قلة التربص

٣- علي عن أبيه عن عبد الله بن المغيرة عن سماعة بن مهران قال قال أبو عبد الله ع إن العزيز الجبار أنزل عليكم كتابه و هو الصادق البار فيه خبركم و خبر من قبلكم و خبر من بعدكم و خبر السماء و الأرض و لو أتاكم من يخبركم عن ذلك لتعجبتم.

٤- محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محمد بن سنان عن أبي الجارود قال قال أبو جعفر ع قال رسول الله ص أنا أول وافد على العزيز الجبار- يوم القيامة و كتابه و أهل بيتي ثم أمتي ثم أسألهم ما فعلتم بكتاب الله و بأهل بيتي.

٥- محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن محمد بن أحمد بن يحيى عن طلحة بن زيد عن أبي عبد الله ع قال: إن هذا القرآن فيه منار الهدى و مصابيح الدجى فليجل جال بصره و يفتح للضياء نظره فإن التفكر حياة قلب البصير كما يمشي المستنير في الظلمات بالنور.

٦- علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس عن أبي جميلة قال قال أبو عبد الله ع كان في وصية أمير المؤمنين ع أصحابه اعلموا أن القرآن هدى النهار و نور الليل المظلم على ما كان من جهد و فاقة

٧- علي عن أبيه عن النوفلي عن السكوني عن أبي عبد الله عن آبائه ع قال: شكا رجل إلى النبي ص وجعا في صدره فقال ص استشف بالقرآن فإن الله عز و جل يقول- و شفاء لما في الصدور

٨- أبو علي الأشعري عن بعض أصحابه عن الخشاب رفعه قال قال أبو عبد الله ع ال و الله ال يرجع و الأمر و الخلافة إلى آل أبي بكر و عمر أبدا و ال و إلى بني أمية أبدا و ال في ولد طلحة و الزبير أبدا و ذلك أنهم نبذوا القرآن و أبطلوا السنن و عطلوا الأحكام و قال رسول الله ص- القرآن هدى من الضلال و تبيان من العمى و استقالة من العثرة و نور من الظلمة و ضياء من الأحداث و عصمة من الهلكة و رشد من الغواية و بيان من الفتن و بلاغ من الدنيا إلى الآخرة و فيه كمال دينكم و ما عدل أحد عن القرآن إلا إلى النار.

٩- حميد بن زياد عن الحسن بن محمد عن وهيب بن حفص عن أبي بصير قال سمعت أبا عبد الله ع يقول إن القرآن زاجر و آمر يأمر بالجنة و يزجر عن النار.

١٠- علي بن إبراهيم عن صالح بن السندي عن جعفر بن بشير عن سعد الإسكاف قال قال رسول الله ص أعطيت السور الطوال مكان التوراة و أعطيت المئين مكان الإنجيل و أعطيت المثاني مكان الزبور و فضلت بالمفصل ثمان و ستون سورة و هو مهيمن على سائر الكتب و التوراة لموسى و الإنجيل لعيسى و الزبور لداود

١١- أبو علي الأشعري عن محمد بن سالم عن أحمد بن النضر عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي جعفر ع قال: يجيء القرآن يوم القيامة في أحسن منظر إليه صورة فيمر بالمسلمين فيقولون هذا لرجل منا فيجوزهم إلى النبيين فيقولون هو منا فيجوزهم إلى الملائكة المقربين فيقولون هو منا حتى ينتهي إلى رب العزة عز و جل فيقول اي رب فلان بن فلان أظمأت هواجره و أسهرت ليله في دار الدنيا و فلان بن فلان لم أظمئ هواجره و لم أسهر ليله فيقول تبارك و تعالى أدخلهم الجنة على منازلهم فيقوم فيتبعونه فيقول للمؤمن اقرأ و ارقه فيقرأ و يرقى حتى يبلغ كل رجل منهم منزلته التي هي له فينزلها.

١٢- علي بن إبراهيم عن أبيه و عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد و سهل بن زياد جميعا عن ابن محبوب عن مالك بن عطية عن يونس بن عمار قال قال أبو عبد الله ع إن الدواوين يوم القيامة ثلاثة ديوان فيه النعم و ديوان فيه الحسنات و ديوان فيه السيئات فيقابل بين ديوان النعم و ديوان الحسنات فتستغرق النعم عامة الحسنات و يبقى ديوان السيئات فيدعى بابن آدم المؤمن للحساب فيتقدم القرآن أمامه في أحسن صورة فيقول اي رب أنا القرآن و هذا عبدك المؤمن قد كان يتعب نفسه بتلاوتي و يطيل ليله بترتيلي و تفيض عيناه إذا تهجد فأرضه كما أرضاني قال فيقول العزيز الجبار عبدي ابسط يمينك فيملؤها من رضوان الله العزيز الجبار و يملأ شماله من رحمة الله ثم يقال هذه الجنة مباحة لك فاقرأ و اصعد فإذا قرأ آية صعد درجة.

١٣- علي بن إبراهيم عن أبيه و علي بن محمد القاساني جميعا عن القاسم بن محمد عن سليمان بن داود عن سفيان بن عيينة عن الزهري قال قال علي بن الحسين ع ول مات من بين المشرق و المغرب لما استوحشت بعد أن يكون القرآن معي و كان ع إذا قرأ- مالك يوم الدين يكررها حتى كاد أن يموت.

١٤- علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن إبراهيم بن عبد الحميد عن إسحاق بن غالب قال قال أبو عبد الله ع إذا جمع الله عز و جل الأولين و الآخرين إذا هم بشخص قد أقبل لم ير قط أحسن منه فإذا نظر إليه المؤمنون و هو القرآن قالوا هذا منا أحسن شيء رأيناه فإذا انتهى إليهم جاوزهم ثم ينظر إليه الشهداء حتى إذا انتهى إلى آخرهم جاوزهم فيقولون هذا القرآن فيجوزهم كلهم

حتى إذا انتهى إلى المرسلين فيقولون هذا القرآن فيجوزهم حتى ينتهي إلى الملائكة فيقولون هذا القرآن فيجوزهم ثم ينتهي حتى يقف عن يمين العرش فيقول الجبار و عزتي و جلالي ارتفاع مكاني لأكرمن اليوم من أكرمك و لأهينن من أهانك.(الكافي (ط - الإسلامية)، ج2، ص: 596-٦٠٢)

فهرست مطالب موجود در کتاب فضل القرآن کافی نیز عبارتاند از:

باب فضل حامل القرآن ..... ص : ٦٠٣

باب من يتعلم القرآن بمشقة ..... ص : ٦٠٦

باب من حفظ القرآن ثم نسيه ..... ص : ٦٠٧

باب في قراءته ..... ص : ٦٠٩

باب البيوت التي يقرأ فيها القرآن ..... ص : ٦١٠

باب ثواب قراءة القرآن ..... ص : ٦١١

باب **قراءة القرآن في المصحف** ..... ص : ٦١٣

باب ترتيل القرآن بالصوت الحسن ..... ص : ٦١٤

باب فيمن يظهر الغشية عند قراءة القرآن ..... ص : ٦١٦

باب في كم يقرأ القرآن و يختم ..... ص : ٦١٧

باب أن القرآن يرفع كما أنزل ..... ص : ٦١٩

باب فضل القرآن ..... ص : ٦١٩

باب النوادر ..... ص : ٦٢٧

فهرست مطالب کتاب القرآن بحارالانوار(جلد ٨٩)

كتاب القرآن

الباب الأول فضل القرآن، و اعجازه، و أنه لا يتبدل بتغير الزمان، و لا يتكرر بكثرة القراءة، و الفرق بين القرآن و الفرقان، و فيه: آيات، و: ٥٣- حديثا ١

في أن لله عز و جل حرمات ثلاثا: كتابه، و بيته، و عترة النبي صلى الله عليه و آله و سلم ١٢

في قول النبي صلى الله عليه و آله: اعطيت خمسا لم يعطهن نبي كان قبلي، و معنى: جوامع الكلم، و الفرق بين القرآن و الفرقان 1في ثلاثة نفر من الدهرية اتفقوا على أن يعارض ربع القرآن ١٦

الخطبة التي خطبها علي عليه السلام في القرآن ٢١

في أن عدد درج الجنة عدد آي القرآن، و بعض خطب علي عليه السلام ٢٢

فيما قاله رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم في القرآن ٣١

الباب الثاني فضل كتابة المصحف و انشائه و آدابه، و النهى عن محوه بالبزاق، و فيه: 10-أحاديث ٣٤

فيما قاله رسول الله صلى الله عليه و آله في كتابة: بسم الله الرحمن الرحيم ٣٤

الباب الثالث كتاب الوحى و ما يتعلق بأحواله، و فيه: آية، و: أحاديث ٣٥

قصة عبد الله بن سعد، و كان كاتبا للوحي فارتد كافرا ٣٥

فيما قاله النبي صلى الله عليه و آله في معاوية بقوله: من أدرك هذا يومنا أمير ٣٦

العلة التي من أجلها كان معاوية و عبد الله بن سعد يكتبان الوحي و هما عدوان ٣٧

في كيفية نزول الآيات ٣٨

الباب الرابع ضرب القرآن بعضه ببعض و معناه، و فيه: حديث ٣٩

الباب الخامس أول سورة نزلت من القرآن و آخر سورة نزلت منه، و فيه: حديث ٣٩

في أن أول سورة نزلت كانت اقرأ و آخر سورة نزلت: الفتح ٣٩

الباب السادس عزائم القرآن، و فيه: حديث ٤٠

الباب السابع ما جاء في كيفية جمع القرآن و ما يدل على تغييره ٤٠

و فيه: رسالة سعد بن عبد الله الأشعري القمي في أنواع آيات القرآن في أن علیا عليه السلام جمع القرآن ٤٠

في قول عمر: إن في القرآن فضائح المهاجرين و الأنصار، فنؤلف القرآن و نسقط منه ما كان فيه فضيحة للمهاجرين و الأنصار ٤٢

ثالثة يشكون في القيامة، و أن القرآن نزل على سبعة أحرف ٤٩

في أن سورة الأحزاب كان أطول من سورة البقرة و لكن نقصوها ٥٠

في أن رسول الله صلى الله عليه و آله أمر علیا عليه السلام بتأليف القرآن، و قراءة القراء السبعة ٥٢

التحريف في الآيات ٦٠

في تأليف القرآن و أنه على غير ما أنزل الله عز و جل ٦٦

قصة أبي بصير الذي أسلم و هاجر إلى المدينة ٦٧

في أن ما بين الدفتين من القرآن جميعه كلام الله و ليس فيه شيء من كلام البشر، و أخبار النقصان أخبار آحاد. ٧٤

الباب الثامن أن للقرآن ظهرا و بطنا، و أن علم كل شيء في القرآن و أن علم ذلك كله عند الأئمة عليهم السلام و ال يعلمهم غيرهم الا بتعليمهم، و فيه: 84- حديث ٧٨

في قول رسول الله صلى الله عليه و آله: علي مع القرآن و القرآن مع علي ٨٠

في أن القرآن آمر و زاجر، و فيه: محكم و متشابه ٨١

في أن رسول الله صلى الله عليه و آله ورث من النبيين كلهم ٨٤

في قول الصادق عليه السلام: إني لأعلم ما في السماوات، و الأرضين، و الجنة، و النار، و ما كان و ما يكون: من كتاب الله ٨٦

في قول علي عليه السلام: ما من آية نزلت في بر أو بحر أو سهل أو جبل إلا و قد عرفت حيث نزلت، و في من أنزلت، و لو ثنيت لي وسادة لحكمت بين أهل التوراة بتوراتهم، و بين أهل الإنجيل بانجيلهم، و بين أهل الزبور بزبورهم، و بين أهل الفرقان بفرقانهم ٨٧

في أن المفسرين أخذوا التفسير من علي عليه السلام ٩٢

في أن للقرآن بطنا و للبطن بطن، و له ظهر و للظهر ظهر ٩٥

في أن القرآن على أربعة أشياء: العبارة، و الإشارة، و اللطائف، و الحقائق ١٠٣

في علم علي عليه السلام بالقرآن و ما روى ابن عباس عنه عليه السلام ١٦٤

العلة التي من أجلها قال رسول الله صلى الله عليه و آله: لن يفترقا حتى يردا علي الحوض ١٠٦

الباب التاسع فضل التدبر في القرآن، و فيه: ٧- أحاديث ١٠٦

معنى قوله تعالى: «و من يؤت الحكمة» و الحكمة: المعرفة بالقرآن ... ١٠٦

الباب العاشر تفسير القرآن بالرأي و تغييره، و فيه: ٢٣- حديثا ١٠٧

في خوف رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عن ثلاث: زلة عالم، و جدال منافق بالقرآن و تأويله، و ظهور المال في المسلمين، و من لعنهم الرسول صلى الله عليه و آله ١٠٨

فيمن فسر سلم القرآن برأيه ١١٠

الباب الحادي عشر كيفية التوسل بالقرآن، و فيه: 5 أحاديث ١١٢

الصلاة و التوسل بالقرآن لمن كان له دين أو ظلم ظالم، أو حزن عن أمر ١١٢

الباب الثاني عشر أنواع آيات القرآن، و انسخها و منسوخها، و ما نزل في الأئمة عليهم السلام منها، و فيه: آيات، و: ١٣- حديثا ١١٤

في أن القرآن على أربع: ربع في الأئمة عليهم السلام، و ربع في عدوهم و عدو من كان قبلهم، و ربع في فرائض و أحكام، و ربع في سنن و أمثال ١١٤

...

الباب السادس عشر المسافة بالقرآن الى أرض العدو، و فيه: حديث ١٧٥

الباب السابع عشر الحلف بالقرآن، و فيه النهى عن الحلف بغير الله، و فيه: حديث ١٧٥

الباب الثامن عشر فوائد آيات القرآن و التوسل بها، و فيه: آيتان، و: 8- أحاديث ١٧٥

الباب التاسع عشر فضل حامل القرآن و حافظه و حامله و العامل به، و لزوم اكرامهم، و أرزاقهم، و بيان أصناف القراء، و فيه: 36- حديثا ١٧٧

في أن القراء على ثلاثة، و قول علي عليه السلام: احذروا على دينكم ثلاثة ١٧٨

الباب العشرون ثواب تعلم القرآن، و تعليمه، و من يتعلمه بمشقة، و عقاب من حفظه ثم نسيه، و فيه: ثلاث آيات، و: ١٧- حديثا ١٨٥

فيمن تعلم القرآن ثم نسيه ١٨٧

فيمن علم ولده القرآن ١٨٨

الباب الحادي و العشرون قراءة القرآن بالصوت الحسن، و فيه: ١٨- حديثا ١٩٠

في قول رسول الله صلى الله عليه و آله: اقرءوا القرآن بلحون العرب و أصواتهم، و إياكم و لحون أهل الفسق، و سيجيء قوم من بعدي يرجعون بالقرآن ترجيع الغناء ١٩٠

في قول رسول الله صلى الله عليه و آله: ليس منا من لم يتغن بالقرآن، و في الذيل بيان و شرح و توضيح و ما ينبغي للمقام ١٩١

الباب الثاني و العشرون كون القرآن في البيت و ذم تعطيله، و فيه: ٦- أحاديث ١٩٥

ثلاثة يشكون إلى الله: المسجد، و العالم، و المصحف ١٩٥

الباب الثالث و العشرون فضل قراءة القرآن عن ظهر القلب، و في المصحف، و ثواب النظر إليه، و آثار القراءة، و فوائدها، و فيه: ٣٨- حديثا ١٩٦

في من قرء مائة آية، و النظر إلى علي عليه السلام، و الوالدين، و المصحف، و الكعبة عبادة ١٩٩

في أن من كان به رمد فليدم النظر إلى المصحف ٢٠١

في أن القرآن في شفاء، فمن لم يشفه القرآن فلا شفاء له ٢٠٣

الباب الرابع و العشرون في كم يقرأ القرآن و يختم، و معنى الحال المرتحل و فضل ختم القرآن، و فيه: 8- أحاديث ٢٠٤

في قول الرضا عليه السلام: يختم القرآن في كل ثلاث، و معنى: الحال المرتحل ٢٠٤

الباب الخامس و العشرون أدعية التوالة، و فيه: 9- أدعية ٢٠٦

الدعاء عند أخذ المصحف و عند الفراغ، و ما يقال في سجدة العزائم ٢٠٧

الباب السادس و العشرون آداب القراءة و أوقاتها و ذم من يظهر الغشية عندها، و فيه: آيات، و: ٢٨- حديثا ٢٠٩

معنى قوله تعالى: «و رتل القرآن ترتيلا»، و معنى: الهمز، و في الذيل بيان ٢١٠

سبعة لا يقرءون القرآن، و المراء بالسواك ٢١٢

معنى: أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم ٢١٤

الباب السابع و العشرون ما ينبغي أن يقال عند قراءة بعض الآيات و السور، و فيه: ١٣- حديثا ٢١٧

في ما يقرأ بعد المسبحات، و بعد: و التين، و في الذيل بيان و توضيح ٢١٧

في ما يقرأ بعد: التوحيد، و الجحد، و و التين، و لا اقسم، و الجمعة، و الفاتحة، و المرسلات، و أ ليس ذلك بقادر، و أعلى ٢١٨

الباب الثامن و العشرون فضل استماع القرآن و لزومه و آدابه، و فيه: آيات، و: ٧- أحاديث ٢٢٠

أبواب فضائل سور القرآن، و آياته و ما يناسب ذلك من المطالب

از باب ٢٩ بيان فضيلت سور مختلف به تفصيل

...

الباب السادس و العشرون و المائة الدعاء عند ختم القرآن، و فيه: دعاء واحد ٣۶٩

الباب السابع و العشرون و المائة متشابهات القرآن، و تفسير المقطعات، و أنه نزل بإياك أعني و اسمعي يا جارة، و أن فيه عاما و خاصا، و ناسخا و منسوخا، و محكما و متشابها، و فيه: آية، و: ٢۶- حديثا ٣٧٣

إلى هنا إلى هنا انتهى الجزء التاسع و الثمانون و هو الجزء الأول من المجلد التاسع عشر حسب تجليد المؤلف رحمة الله تعالى عليه و علينا

فهرس الجزء التسعين

[تتمة كتاب القرآن]

الباب الثامن و العشرون و المائة ما ورد عن أمير المؤمنين صلوات الله عليه في أصناف آيات القرآن، و أنواعها، و تفسير بعض آياتها برواية النعماني، و هي رسالة من فاتحتها الى خاتمتها ١

...

الباب التاسع و العشرون و المائة احتجاجات أمير المؤمنين صلوات الله عليه على الزنديق المدعي للتناقض في القرآن و أمثاله 98

الباب الثلاثون و المائة النوادر و فيه تفسير بعض الآيات 142(بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج١١٠، ص: ٢٥۴-٢٧٧)

[4] 15- عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن علي بن الحكم عن عبد الله بن جندب عن سفيان بن السمط قال: سألت أبا عبد الله ع- عن تنزيل القرآن قال اقرءوا كما علمتم.(الكافي (ط - الإسلامية) ج٢ - ص٦٣١)

١- عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد عن محمد بن سليمان عن بعض أصحابه عن أبي الحسن ع قال: قلت له جعلت فداك إنا نسمع الآيات في القرآن ليس هي عندنا كما نسمعها و لا نحسن أن نقرأها كما بلغنا عنكم فهل نأثم فقال لا اقرءوا كما تعلمتم فسيجيئكم من يعلمكم (الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج٢ ؛ ص٦١٩)

٢٣- محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن سالم بن سلمة قال: قرأ رجل على أبي عبد الله ع و أنا أستمع حروفا من القرآن ليس على ما يقرأها الناس فقال أبو عبد الله ع **كف عن هذه القراءة اقرأ كما يقرأ الناس** حتى يقوم القائم ع فإذا قام القائم ع قرأ كتاب الله عز و جل على حده و أخرج المصحف الذي كتبه علي ع و قال أخرجه علي ع إلى الناس حين فرغ منه و كتبه فقال لهم هذا كتاب الله عز و جل كما أنزله الله على محمد ص و قد جمعته من اللوحين فقالوا هو ذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن لا حاجة لنا فيه فقال أما و الله ما ترونه بعد يومكم هذا أبدا إنما كان علي أن أخبركم حين جمعته لتقرءوه.(الكافي (ط - الإسلامية) ج2 633)

٣- حدثنا محمد بن الحسين عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن هاشم عن سالم بن أبي سملة [سلمة] قال: قرأ رجل على أبي عبد الله ع و أنا أسمع حروفا من القرآن ليس على ما يقرؤها الناس فقال أبو عبد الله ع مه مه كف عن هذه القراءة اقرأ كما يقرأ الناس حتى يقوم القائم فإذا قام فقرأ كتاب الله على حده و أخرج المصحف الذي كتبه علي ع و قال أخرجه علي ع إلى الناس حيث فرغ منه و كتبه فقال لهم هذا كتاب الله كما أنزل الله على محمد و قد جمعته بين اللوحين قالوا هو ذا عندنا مصحف جامع فيه القرآن لا حاجة لنا فيه قال أما و الله لا ترونه بعد يومكم هذا أبدا إنما كان علي أن أخبركم به حين جمعته لتقرءوه.(بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ج١ ١٩٣)

٣- حدثنا علي بن أحمد بن محمد بن عمران الدقاق رحمه الله قال حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي قال حدثنا محمد بن إسماعيل البرمكي قال حدثني الحسين بن الحسن قال حدثني بكر بن زياد عن عبد العزيز بن المهتدي قال: سألت الرضا ع عن التوحيد فقال كل من قرأ قل هو الله أحد و آمن بها فقد عرف التوحيد قلت كيف يقرؤها قال كما يقرأ الناس و زاد فيه كذلك الله ربي كذلك الله ربي كذلك الله ربي.(التوحيد (للصدوق) 284 40 باب أدنى ما يجزئ من معرفة التوحيد)

و منهم العلماء بالقراءات

أحمد بن حنبل و ابن بطة و أبو يعلى في مصنفاتهم عن الأعمش عن أبي بكر بن عياش في خبر طويل أنه قرأ رجلان ثلاثين آية من الأحقاف فاختلفا في قراءاتهما فقال ابن مسعود هذا الخلاف ما أقرؤه فذهبت بهما إلى النبي فغضب و علي عنده فقال علي رسول الله يأمركم أن تقرءوا كما علمتم

و هذا دليل على علم علي بوجوه القراءات المختلفة(مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب) ؛ ج٢ ؛ ص٤٢)

٢٨٦- أبو الحسين بن عبيد الله عن ابن أبي يعفور قال: دخلت على أبي عبد الله ع و عنده نفر من أصحابه فقال لي يا ابن أبي يعفور هل قرأت القرآن؟ قال قلت نعم هذه القراءة قال عنها سألتك ليس عن غيرها قال فقلت نعم جعلت فداك و لم قال لأن موسى ع حدث قومه بحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم و لأن عيسى ع حدث قومه...(الزهد ؛ النص ؛ ص١٠٤)

۱۷۴- ين، كتاب حسين بن سعيد و النوادر أبو الحسن بن عبد الله عن ابن أبي يعفور قال: دخلت على أبي عبد الله ع و عنده نفر من أصحابه فقال لي يا ابن أبي يعفور هل قرأت القرآن قال قلت نعم هذه القراءة قال عنها سألتك ليس عن غيرها قال فقلت نعم جعلت فداك و لم قال لأن موسى ع حدث قومه بحديث لم يحتملوه عنه فخرجوا عليه بمصر فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم و لأن عيسى ع حدث قومه بحديث فلم يحتملوه عنه ....فخرجوا عليه بتكريت فقاتلوه فقاتلهم فقتلهم و هو قول الله عز و جل فآمنت طائفة من بني إسرائيل و كفرت طائفة فأيدنا الذين آمنوا على عدوهم فأصبحوا ظاهرين- « و إنه أول قائم يقوم منا أهل البيت يحدثكم بحديث لا تحتملونه فتخرجون عليه برميلة الدسكرة فتقاتلونه فيقاتلكم فيقتلكم و هي آخر خارجة تكون الخبر.

بيان: قوله و لم أي و لم لم تسألني عن غير تلك القراءة و هي المنزلة التي ينبغي أن يعلم فأجاب ع بأن القوم لا يحتملون تغيير القرآن و لا يقبلونه و استشهد بما ذكر.) بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج۵۲ ؛ ص۳۷۵)

۷۴باب وجوب القراءة في الصلاة و غيرها بالقراءات السبعة المتواترة دون الشواذ و المروية

۷۶۳۰- ۱- محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن عبد الرحمن بن أبي هاشم عن سالم أبي سلمة قال: قرأ رجل على أبي عبد الله ع و أنا أستمع حروفا من القرآن ليس على ما يقرؤها الناس فقال أبو عبد الله ع كف عن هذه القراءة اقرأ كما يقرأ الناس حتى يقوم القائم- فإذا قام القائم قرأ كتاب الله على حده و أخرج المصحف الذي كتبه علي ع الحديث.

...

۷۶۳۳- ۴- و عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن علي بن الحكم عن (داود بن فرقد) و المعلى بن خنيس جميعا قالا كنا عند أبي عبد الله ع فقال:- إن كان ابن مسعود لا يقرأ على قراءتنا فهو ضال ثم قال أما نحن فنقرؤه على قراءة أبي.

۷۶۳۴- ۵- الفضل بن الحسن الطبرسي في مجمع البيان نقلا عن الشيخ الطوسي قال روي عنهم ع جواز القراءة بما اختلف القراء فيه.

۷۶۳۵- ۶- «۱» محمد بن علي بن الحسين في كتاب الخصال عن محمد بن علي ماجيلويه عن محمد بن يحيى عن محمد بن أحمد عن أحمد بن هلال عن عيسى بن عبد الله الهاشمي عن أبيه عن آبائه ع قال: قال رسول الله ص أتاني آت من الله فقال إن الله يأمرك أن تقرأ القرآن على حرف واحد فقلت يا رب وسع على أمتي فقال إن الله يأمرك [أن تقرأ القرآن على حرف واحد فقلت يا رب وسع على أمتي فقال إن الله يأمرك] أن تقرأ القرآن على سبعة أحرف.) وسائل الشيعة ؛ ج۶ ؛ ص۱۶۲-۱۶۳)

برای مشاهده تفصیلی موارد به سایت فدکیه، صفحه مباحث علوم قرآنی، صفحه «فلیقرأ کل رجل منکم کما علّم» مراجعه فرمایید.